



متن مصاحبه اختصاصی غفار عریف

با رفیق دکتور اناهیته راتبیراد

# بخش دوم

مورخ 15 / 12 / 2011



# مصاحبه غفار عریف با رفیق دوكتور اناهیتا راتبزاد بخش اول

[اینجا کلیک کنید](#)

# مصاحبه غفار عریف با رفیق دوكتور اناهیتا راتبزاد بخش دوم

**پرسش :** داکتر صاحب گران ارج! با تصویب و انفاذ قانون اساسی جدید در سال 1343 خورشیدی (1964 میلادی) تا حدودی فضای نسبتاً باز سیاسی در افغانستان بوجود آمد.

به تعقیب این رویداد تاریخی، حزب دموکراتیک خلق افغانستان در نتیجه کار و فعالیت متمرکته تدارک و در پرتو ارزشهای دموکراتیک قانون اساسی، با تدویر نخستین کنگره خویش و تصویب خطوط کلی مرانامه و اساسنامه و انتخاب اعضای اصلی و علی البدل کمیته مرکزی و منشی اول و دوم حزب، اعلام موجودیت کرد؛ ولی بعضی از اعضای با اعتبار کمیته تدارک در کارتدویر کنگره اشتراک نکرده و از حزب هم فاصله گرفتند؛ پیرامون این موضوع نظریات متفاوتی ارائه شده است.

خواهشمندم تا جناب شما بمثابة شخصیت سیاسی مطرح در این برهه زمان و موسس سازمان دموکراتیک زنان افغانستان، که خود تاریخ زنده این جریانات هستید؛ چشم دید خویش را با هم میهنان عزیز و بویژه نسل جوان کشور شریک سازید؟

**پاسخ :** در این رابطه در دو دهه ی اخیر، در متون کتب و رساله های چاپ شده، مطالب متفاوت و گوناگون درج گردیده است، که شماری از این دیدگاهها آنقدر بدبینانه و خلاف

حقیقت می باشند که خوانش آنها انسان را دلگیر می سازد ؛ ولیک می توان گفت که رویداد ها در نوشته های شرکت کنندگان « کنگره موسس » بخوبی بازتاب یافته است.

محترم سلطان علی کشتمند در کتاب « یادداشتهای سیاسی و رویدادهای تاریخی »، ( ج اول و دوم ، صص 135 - 131 ) و محترم دستگیر پنجشیری در کتاب « ظهور و زوال... » و درمقال « نقش فعال ببرک کارمل در تأسیس جمعیت دموکراتیک خلق » در این مورد معلومات مفصل ارائه نموده اند.

هر دو دوست عزیز اعضای اصلی کمیته مرکزی حزب ( منتخب کنگره موسس ) می باشند و با شخصیت‌های شامل در " کمیته تدارک " در ارتباط تنگاتنگ بودند؛ بدین لحاظ معلومات داده شده از سوی آنان دقیق تر به نظر می رسد.

چون خودم در " کنگره موسس " اشتراک مستقیم نداشتم ؛ بنابراین در برابر چشم دید و نوشته های دو شرکت کننده کنگره ، جایی برای ابراز نظر کردن، باقی نمی ماند.

**پرسش :** طوری که اکادمیسین دستگیر پنجشیری در مقالی تحت عنوان " نقش فعال ببرک کارمل در تشکیل جمعیت دموکراتیک خلق - بخش چهارم ) نوشته است:

« دکتر اناهیته، استاد میر اکبر خیبر، محمد اسماعیل دانش و عبدالقدوس غوربندی در جریان کنگره اول به علل تعصب مردسالاری، معاذیر قانونی و سفر های خدمتی ، اشتراک فعال و مستقیم نتوانسته بودند . » (3)

بر مبنای اسناد منتشره حزبی اعضای شرکت کننده در کنگره از جانب حوزه های سیاسی (حوزه ها از حلقه های مطالعه ایجاد شده بود)، انتخاب و معرفی می شدند؛

آیا شما هم مسئولیت چنین حوزه های را بر عهده داشتید؟ آیا در آن زمان از میان زنان هم تشکل سیاسی ای در سطح حوزه وجود داشت و یا خیر؟

**پاسخ :** به تعقیب ایجاد حوزه های سیاسی مردان، حلقه های تشکل سیاسی جداگانه را بر بنیاد خواستهای مبرم زنان میهن نیز به وجود آورده بودیم و کار و فعالیت ما در مطابقت با اوضاع سیاسی و تحلیل وضعیت اجتماعی در کشور، به پیش برده می شد ؛ لیکن شوربختانه در این حصار نیز روحیه مرد سالاری حاکم بود و امکان تبارز مشخص تر را نداشتیم.

**پرسش :** علت عدم حضور و شرکت تان را در کنگره ناشی از کدام انگیزه ها می دانید؟

آیا شرایط تسلط نظام مرد سالاری اجازه نمی داد و یا کمیته تدارک برخورد محافظه کارانه بعمل آورد؟

**پاسخ :** گفته می توانم که هر دو عامل ، در محروم ساختن از حضور و شرکت فعال در «کنگره موسس» نقش بازی نمودند.

« کنگره ی موسس » در شرایط نیمه مخفی تدویر یافته بود ؛ هنوز آغاز کار تمرین دموکراسی به استناد مواد قانون اساسی جدید، محسوب می گردید. ترس آن وجود داشت که نیروهای امنیتی سرکوبگر نظام ، دست به پیگرد بزنند و از تدویر کنگره و تأسیس یک حزب انقلابی و تحول طلب جلوگیری بعمل آورند ؛ لیکن این مسأله نمی توانست دلیلی پنداشته شود مبنی بر عدم حضور و اشتراک شخصیت‌های که از طریق حوزه های سیاسی به کنگره معرفی شده بودند و یا این که با تمسک به آن حق شرکت زنان در کار کنگره سلب می شد.

**پرسش :** اکادمیسین دستگیر پنجشیری در کتاب ظهور و زوال... می نگارد:

« کمیته مرکزی ح. د. خ. ا. با شناخت اهمیت سیاسی این همه مسائل، کمیسیونی را برای طرح و تدوین اصول مرآمی ح. د. خ. ا. موظف ساخت. این کمیسیون از ببرک کارمل، ظاهر بدخشی، دستگیر پنجشیری و داکتر شاولی ترکیب یافته بود. پیش نویس اصول مرآمی از مجموع مآخذ و اسناد مرآمی سازمانهای انقلابی منطقه تدوین و توسط منشی کمیته مرکزی ح. د. خ. ا. رئیس کمیسیون [ ببرک کارمل ] مهیا شده بود. در تمام ماههای زمستان سال 1344 هفته دو تا سه شب روی واژه واژه و سطر سطر آن در منزل داکتر اناهیتا واقع شیرشاه مینه مباحثات نقادانه و مسؤولانه صورت می گرفت... طرح نهایی از سوی پلنوم کمیته مرکزی و جلسه مشورتی با ارایش و پیرایشهای لازم تصویب گردید. « (4)

جناب داکتر صاحب! اگر معلومات بفرمایید که شما هم در این جلسات بعنوان مشاور به نمایندگی از زنان افغانستان و تهیه کننده برخی مواد لازم، اشتراک می نمودید و یا در حاشیه جلسه قرار داشتید؟ آیا اختلاف های جدی ای که بعدها بروز کرد، در درون این جلسات مطرح و یا علایم آن به مشاهده می رسید یاخیر؟

**پاسخ :** باکمال تأسف ، یادآور می شوم که باز هم در حاشیه قرار گرفتیم و زمینه آن را نیافتم تا دیدگاههای خویش را پیرامون وضعیت زندگی نیمی از پیکر جامعه بطرز مشخص ارائه بدارم.

یک مطلب جدی و خیلی ها مهم، قابل تذکار دانسته می شود، که حتا از شمار اعضای کمیته تدارک، بودند کسانی که طرفدار تشکل زنان در یک نهاد سیاسی و کسب آگاهی اجتماعی آنان، نبودند و نصح یابی و قوام یافتن نهضت حق طلبانه زنان عدالتخواه را نمی خواستند.

هرگاه طرخی به دفاع از حقوق حقه ی زنان در جامعه ، درکار و زندگی روزمره ، در کانون خانواده ، در عرصه ی آموزش و پرورش ، درحمایه از طفل و مادر، در برابری حقوق با مردان و غیره مسائلی که به حیات سیاسی - اقتصادی - اجتماعی آنان ارتباط پیدا می کرد؛ پیشکش می شد ، بی محابا در بسا موارد با مخالفتها روبرو می گردیدم.

**پرسش :** در " دانشنامه آریانا " از قول منابع متعدد، اما غیر دقیق ، عضویت شما در کمیته مرکزی ح. د. خ. ا. از سال 1976 قلمداد شده است و در ضمن آمده است که مدت سیزده سال عضویت کمیته مرکزی و پنج سال عضویت دفتر سیاسی را داشتید.

تا جایی که معلوم است ، این دیدگاه از ریشه نادرست می باشد. بهتر خواهد بود تا حقیقت را از زبان خود شما بشنویم ؟

**پاسخ :** طوری که در سطور پیشتر تذکریافت، بنابر عوامل متعدد از اشتراک در کنگره موسس ، بدور نگه داشته شدم ؛ از این رو در لیست انتخاب اعضای اصلی و علی البدل کمیته مرکزی ، جایی برای درج اسم من وجود نداشت.

پس از انشعاب سال 1346، در یک نشست وسیع کمیته مرکزی ح. د. خ. ا ( جناح پرچم ) ، سلیمان لایق طرح نمود که سرنوشت دوکتور راتبزاد چه می شود؟

در پاسخ به این طرح ، رفیق کارمل اظهار داشت که در اصل باید در کنگره ی موسس به جمع اعضای کمیته مرکزی می پیوست.

در همین جلسه بود که به عضویت اصلی کمیته مرکزی ح. د. خ. ا ، پذیرفته شدم و فیصله صادره به تمام حوزه های حزبی ابلاغ شد.

**پرسش :** مطلب بنیادی و بسیار اساسی و چشمگیر از زمره فعالیتهای خلاقانه شما، مسأله بنیادگذاری سازمان دموکراتیک زنان افغانستان، بمثابة یک نهاد اجتماعی خیلی فعال و پرتحرک است که این آرزوی برحق زنان کشورمان به همت و پشت کار شما برآورده شد.

در " دانشنامه آریانا " به نقل قول از لودویک آدمک و با استفاده از مطالب سالنامه افغانستان ( 1358 - 1359 ) تذکار رفته است که « سازمان دموکراتیک زنان افغانستان در جوزای 1344 تحت رهبری دکتر اناهیتا راتبزاد بنیاد گذاری شد که در کنار حزب دموکراتیک خلق افغانستان فعالیت سیاسی می کرد و در اولین کنگره آن سازمان در سال 1967 به عنوان رئیس آن انتخاب شد. »

خواهشمند است در این باره و استقامت های کاری سازمان در میان زنان میهن مان معلومات بیشتر بدهید؟

**پاسخ :** در کلیه اسناد و مدارک قابل اعتبار و مورد پذیرش مربوط به این دوره ، تاریخ نگاران، مفسران و تحلیلگران سیاسی، آگاهان و پژوهشگران مسائل اجتماعی نگاشته اند که سازمان دموکراتیک زنان افغانستان، همزمان با تأسیس " جمعیت دموکراتیک خلق افغانستان" ویا چیزی کم و بیش از آن تاریخ ، پایه گذاری شده است.

اما، در سال 1967، کدام گردهمایی به نام کنگره سازمان دموکراتیک زنان افغانستان، تدویر نیافته است.

در ارتباط به قسمت دوم سوال شما یادآوری می گردد که روند مبارزات دادخواهانه مردم افغانستان در مدت زمان بیشتر از نیم قرن اخیر، نمی تواند جدا از پروسه ی کار و پیکار وطنپرستانه در راه رهایی زنان میهن از ستم قرون وسطایی، به بررسی گرفته شود. بدین مفهوم: سعی و تلاش همه جانبه در راه بیداری، آگاهیدهی و بسیج زنان ستمدیده افغانستان در یک نهاد اجتماعی ، جزء لاینفک مبارزه ی سیاسی مترقی در کشور، شمرده شده بود.

رونق بخشیدن و سمت و سو دادن به نهضت حق طلبانه ی زنان و دختران میهن با الهام از سنن پسندیده جنبش بین المللی و دادخواهانه ی زنان جهان، از همان لحظه ی نخست پایه گذاری سازمان دموکراتیک زنان افغانستان و آغاز فعالیتهای اجتماعی آن، هدف اساسی ما را تشکیل می داد که به همت والای مادران - خواهران و دختران بیدار دل کشور و با تشویق - حمایت و پشتیبانی بیدریغ برادران همزم خود، گامهای استوار را، در این راستا برداشتیم، با عزم و اراده ی متین به پیش رفتیم و به موفقیتهایی دست یافتیم.

**پرسش :** جناب شما در انتخابات دوره دوازدهم شورای ملی از زمره کاندیدان ح. د. خ. ا. بودید که به سبب اشتراک بی شایبه ی شهروندان کابل و سهمگیری پر رنگ زنان ، از جمله اعضای سازمان دموکراتیک زنان افغانستان، درپروسه رأیدهی و رفتن به پای صندوق های رأی، شما موفقیت بدست آوردید و منحیث نماینده ی مردم از حوزه ی انتخاباتی نواحی سوم و چهارم شهر کابل ، به پارلمان راه یافتید.

در این پروسه نقش و کمیت مردانی را که در آن شرایط به شما رأی دادند چگونه ارزیابی می نمایید؟ همچنان هرگاه خاطرات فراموش ناشدنی از آن برهه تاریخ داشته باشید، آن را با خوانندگان عزیز شریک سازید؟

**پاسخ :** نظر به حکم مادهٔ چهل و دوم قانون اساسی جدید سال 1343 کشور، پروسه ی رفتن به پای صندوق های رأی، در ولسی جرگه از تاریخ 12 سپتمبر آغاز و به روز 24 سپتمبر خاتمه پذیرفت.

قبل از آن، کاندیدان برای پیشبرد مبارزات انتخاباتی خویش یک دوره ی سه ماهه را در اختیار داشتند تا به تبلیغ برنامه های خود در میان رأی دهندگان بپردازند.

کاندیدان حزب دموکراتیک خلق افغانستان، مطابق به پروگرام منظم و منسجم حزب که به این مناسبت ترتیب داده شده بود و از "خطوط کلی مرامی ح. د. خ. ا، مصوب کنگرهٔ موسس" مایه گرفته بود، دست به مبارزهٔ انتخاباتی در شکل سیاسی آن زدند.

برای ما جای بس افتخار و مایهٔ مسرت بود که فرزندان مردم افغانستان، از جمله اعضای ح. د. خ. ا باشور و هلهلهٔ انقلابی، در مرکز و شماری از شهرهای بزرگ و ولسوالی های دیگر در ولایات، نخستین بار، در جریان کمپاین انتخابات دورهٔ دوازدهم شورا، با گرفتن درسهای آموزنده از تجربه ی غنامند دورهٔ هفتم شورای ملی، دربارهٔ ضرورت استقرار حکومت مردم با رأی مردم، بر بنیاد دموکراسی ملی؛ برآورده شدن حقوق و آزادی های دموکراتیک شهروندان؛ اتحاد و همبستگی برادرانهٔ خلقهای افغانستان بر اساس اصول برابری حقوق همه افراد جامعه؛ ترقی و پیشرفت اقتصادی - اجتماعی بر مبنای برنامه ریزی اقتصادی در سکتورهای دولتی و تشویق و حمایت از سرمایه های مختلط و خصوصی و جلب آنها در اعمار جامعه؛ تعقیب سیاست بیطرفی مثبت - فعال و صلحجویانه، دفاع از دیتانت - صلح جهانی و همزیستی مسالمت آمیز؛ پشتیبانی از جنبشهای آزادیبخش ملی و ضدیت با ارتجاع - استبداد - استعمار - استثمار - امپریالیسم... بطرز گسترده، در بین لایه های اجتماعی، به تبلیغ و ترویج پرداختند و توجه مردم را به هدف ها و آرمانهای والای ح. د. خ. ا جلب کردند.

اشتراک اعضای بلند پایهٔ ح. د. خ. ا بحیث کاندیدان دورهٔ دوازدهم شورای ملی در سال 1344، زمینهٔ آن را مساعد ساخت تا با مردم تماسهای نزدیک برقرار گردد و نیازمندی شرکت توده ها در حیات سیاسی و اجتماعی در جامعه بابر جستگی تبلور یابد.

می خواهم خاطر نشان سازم که کمیت بزرگی از مردان، یعنی برادران و فرزندان عزیزی که از دادن رأی خویش به این جانب و سایر کاندیدهای اناث دریغ نورزیدند، وظیفهٔ دفاع از حقوق زنان، حق احترام به یک زن و به یک مادر را در عمل اداء نمودند که یک اصل بسیار ارزشمند شمرده می شود.

**پرسش :** در مورد حادثهٔ سوم عقرب 1344 نظریات متفاوتی ارائه شده است. از این که این حادثه در رابطه با نحوهٔ جریان ابراز رأی و کلاء ( بگونهٔ سری یا علنی )، بر حکومت

دکتر محمد یوسف صدراعظم وقت درپیشروی تعمیر شورای ملی صورت گرفت؛ ارزو می رود تا شما چشم دید تان را بحیث وکیل و شاهد معتبر این رخداد خونین، ابراز بفرمایید؟

**پاسخ :** مطابق به حکم قانون اساسی، شورا به تاریخ 14 اکتوبر 1965 افتتاح شد و کار جلسات آن آغاز یافت که می بایستی به تاریخ 24 اکتوبر 1965، موضوع دادن رأی اعتماد به کابینه ی دوکتور محمد یوسف صدراعظم موظف، مطرح می گردید.

در آن وقتی که در شورا، راجع به طرق رأی دهی مباحثه گرم و داغ جریان داشت، شماری از دانشجویان دانشگاه کابل و سایر موسسات تحصیلات عالی، دانش آموزان لیسه های مرکز، یکجا با تعدادی از شهروندان شهرکابل، داخل تالار و خارج از آن، باشور و شوق می خواستند ببینند که آزادی های سیاسی و اصول دموکراسی تسجیل یافته درقانون اساسی جدید، درپارلمان نوتشکیل افغانستان، چگونه تطبیق و رعایت می گردد.

در روزهای نخست، دانشجویان و دانش آموزان ( پسر و دختر ) در جای های که در داخل تالار به مستمعین اختصاص یافته بود می نشستند و به صحبتها و بیانیه ی وکلاء گوش فرا می دادند.

بتاریخ 24 اکتوبر 1965 ( 2 عقرب 1344 ) صدر اعظم و اعضای کابینه جدید به غرض اخذ رأی اعتماد به مجلس شورا حاضرشدند. دراین روز تعداد مستمعین درداخل تالار نسبت به روزهای قبلی، زیاد بود و چوکی ها همه پر بودند .

این اولین بار بود که صدراعظم و وزرای نامزد و عده کثیری از وکلای شورا با جوانان علاقه مند به سیاست و طرفدار آزادی های دموکراتیک، آنهم در پارلمان کشور، روبرو گردیده بودند و نمی دانستند که با این پدیده نو، به چه شیوه رفتار نمایند و با اشتیاق روشنفکران، مبنی بر ارج گذاری به اساسات دموکراسی مندرج درقانون اساسی چگونه برخورد کنند؟

همان بود که عطش نیروهای تحول طلب و تشنه ی دموکراسی با دو برخورد دل سرد کننده، سرکوب گردید:

- وزرای شامل لیست کابینه ی جدید پیشنهادی، به علت حضور پرشمار جوانان درشورا، به رسم اعتراض تالار را ترک گفتند و با مشت محکم به شیوه استبدادی، به دهن دموکراسی کوبیدند؛

- وکلای که از آزادی های سیاسی و از رعایت اصول دموکراسی و احترام به آزادی های دموکراتیک مردم، بیزار بودند؛ پیشنهاد کردند تا جلسه ی رأی اعتماد به حکومت موظف،

سری گردد و از ورود دانشجویان و دانش آموزان به داخل تالار شورا، جلوگیری بعمل آید. پیشنهاد به اکثریت آراء تایید شد و علنی بودن رأی اعتماد و خواست برحق مردم، فدای تحمل ناپذیری آزادی های دموکراتیک و پا گذاشتن بالای اصول دموکراسی گردید.

راجع به رویدادهای آن روز و حادثه ی خونین مورخ سوم عقرب 1344 ( 25 اکتوبر 1965 ) ، بقدر کافی نگاشته شده است. فقط قابل تذکار می دانم که خروش مسالمت آمیز نیروهای تحول طلب، شرکت گسترده و چشمگیر نسل جوان و شهروندان کابل در گردهمایی ها و راه پیمایی ها در این روز تاریخی، بنیاد ارتجاع، استبداد و بیدادگران را تکان شدید داد که در مقابل سردار مغرور، جنرال عبدالولی با آتش گلوله ها و ریختن خون جوانان میهن، دست به عقده گشایی زده، این رویداد خونین را دردل تاریخ افغانستان ثبت نمود.

**پرسش :** در دوران دموکراسی معروف به دهه قانن اساسی، خلاف کلیه موازین حقوقی و انسانی و بدون رعایت مصونیت پارلمانی وکلای انتخابی مردم، در داخل تالار شورا در جریان نشست رسمی نمایندگان ، بجان اعضای فرکسیون پارلمانی ح. د. خ. ا. بشکل وحشیانه حمله فزیزی صورت گرفت و رئیس و اعضای فرکسیون ، از جمله شما نیز بشدت مجروح شدید.

اگر زحمت نمی شود توضیح بفرمایید که این حادثه بدستور شاه و عمال وابسته به سلطنت صورت گرفته بود و یا حامیان امپریالیستی آنان نیز در آن نقش داشتند؟

**پاسخ :** بتاريخ 8 قوس 1345 ( نومبر 1966 ) بودجه عادی و انکشافی دولت، در جلسه ی ویژه ی شورا به بحث گذاشته شد. رفیق ببرک کارمل روی شاخص بودجوی وزارت دربار سلطنتی که مبالغ هنگفتی را احتوا می نمود، بسیار دقیق و با دید نقادانه صحبت نمود.

درهنگامی که ( 26 نومبر 1966 ) بیانیه ی رفیق کارمل بابر جسته ساختن جزئیات بودجه ی وزارت دربار ادامه داشت، وکلای وابسته به دربار و مدافع منافع محافل بیدادگر، این تحلیل علمی بر تخصیص بودجوی را ، مداخله در امور سلطنت دانستند و خشمگینانه فضای شورا را متشنج کردند تا این که سردار عبدالرشید وکیل ولسوالی پلخمری دستورداد و وکلای مرتجع خوش خدمت (!)، به سرکردگی غلام ربانی وکیل بالا مرغاب ولایت بادغیس ، به فراکسیون پارلمانی ح. د. خ. ا، بطرز وحشیانه حمله نمودند و ما از اثر لت و کوب و ضرب و شتم غیر انسانی این دشمنان آزادی و پامالگر حقوق حقه مردم افغانستان، به شدت زخمی شدیم و در بیمارستان ابن سینا، بستری گردیدیم.

در آن روز ، وضعیت بوجود آمده در تالار شورا نشان می داد که توطئه خیلی ها عمیق است و نقشه حمله بر اعضای فراکسیون پارلمانی ح. د. خ. ا، از قبل طراحی شده بود ، که

خلاف ارزشهای دموکراتیک مندرج در قانون اساسی و بدون در نظر داشت مصونیت پارلمانی نمایندگان واقعی و انتخابی مردم و پامال کردن کرامت انسانی، در معرض اجراء قرار گرفت.

جریان حادثه گواه بر آن است، که در این توطئه همه نقش داشتند:

هم شاه ، هم عمال وابسته به سلطنت و هم حامیان امپریالیستی آنان .

**پرسش :** سلطان علی کاشغری در کتاب ، یادداشتهای سیاسی... نوشته است :

« ... سازمان دموکراتیک زنان افغانستان که کم و بیش همزمان و همگام با حزب دموکراتیک خلق افغانستان ایجاد شده و پس از انشعاب [ سال 1346 ] در تحت رهبری دوکتور اناهیتا راتبازاد در بست به جناح پرچمیها پیوسته بود و همچنان سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان که در جنب حزب تشکیل گردید، پذیرش اعضای جدید را به حزب معرفی و توصیه مینمودند. » ( 5 )

در آن زمان سازمان دموکراتیک زنان افغانستان بعنوان یک نهاد اجتماعی، صرف مدافع حقوق زنان کشور بود و یا در مجموع از منافع تمام زحمتکشان میهن اعم از مرد و زن حمایت و دفاع می نمود. همچنان نقش و جایگاه شما بمثابة رهبر این سازمان بزرگ اجتماعی در کادر رهبری جناح پرچم حزب و تصمیم گیری ها، بعد از انشعاب سال 1346 در کدام حد و چگونه بود ؟

**پاسخ :** فعالیت پیکارجویانه در راه آزادی ، دموکراسی، صلح ، ترقی ، پیشرفت و عدالت اجتماعی، یک اصل پذیرفته شده در نزد همه نهاد های سیاسی و اجتماعی مترقی و تجددگرا، شمرده می شود.

ضدیت با استبداد، ارتجاع، استعمار ( کهنه و نو ) ، استثمار، نژادپرستی ، امپریالیسم... و مبارزه به مقصد رهایی از ستم طبقاتی و جنسی ، هدفی جز دستیابی به برابری و عدالت اجتماعی و حصول حقوق حقه ی سیاسی و اقتصادی و اجتماعی، چیز دیگری را دنبال نمی کند. از این رو مبارزه ی توده ای سازمان دموکراتیک زنان افغانستان، جزء انفکاک ناپذیر پروسه ی نبرد عادلانه مردم میهن مان به حساب می آمد و از منافع تمام زحمتکشان ( مرد و زن ) کشور دفاع می نمود.

در پاسخ به قسمت دوم سوال شما باید گفت که بعد از انشعاب سال 1346، در رابطه به کار و فعالیت سازمان دموکراتیک زنان افغانستان، طرز دید مردسالارانه ، کم و بیش رفع شده بود؛ لیکن با آنهم مشکلاتی وجود داشت که بایست با آن دست و پنجه نرم می کردیم.

**پرسش :** داکتر صاحب گرامی! شما درحالی که درانتخابات دوره دوازدهم باکسب آراء بیشتر از تمامی رقبای انتخاباتی روانه پارلمان شدید و چهار سال هم خوب درخشیدید. درحالی که رهبر یک سازمان بزرگ اجتماعی نیز بودید؛ چرا خود را در انتخابات دوره سیزدهم شورای ملی کاندید نکردید؟ آیا علت آن افزایش حجم کار در سازمان زنان بود و یا رهبری حزب بنا بر حادثه ای که قبلاً درشورا اتفاق افتاد ، مانع کاندیداتوری شما شدند؟

**پاسخ :** تجربه انتخابات دوره ی دوازدهم شورا خیلی ها آموزنده بود. دراین دوره تقنینی درمقابل دسایس و توطئه های گوناگون ، مقاومت و ایستادگی صورت گرفت و پلانهای شوم دشمنان مردم افغانستان خنثی ساخته شد.

دو رویداد : 1- حادثه ی تاریخی سوم عقرب 1344 ؛ 2- حمله ی و حشیانه به جان اعضای فراکسیون پارلمانی ح. د. خ.ا در شورا ، به حزب ما - همچنان به سازمان دموکراتیک زنان و به کلیه نیروهای ترقیخواه و وطنپرست کشور، اعتبار و پرستیژ قابل ملاحظه ای بخشید.

کسب محبوبیت درمیان نسل بالنده و جوان و رو آوردن تعداد زیادی از آگاهان سیاسی به سوی حزب و سازمان زنان، سبب آن گردید تا درحجم کار و فعالیت های سیاسی و اجتماعی ما افزوده شود و انجام وظایف ثقلت و تمرکز بیشتر پیدا کند.

مزید بر افزایش حجم کار درفعالیت های سیاسی و اجتماعی ما، یک موضوع دیگر نیز در مسأله ی انصراف من از اشتراک درانتخابات دوره سیزدهم نقش داشت و آن این که هرگاه دو کادر رهبری حزب در شهرکابل کاندید می گردیدند؛ درآن صورت رأی دهندگان حین رفتن به پای صندوقهای رأی ، تعدادی به رفیق کارمل و شماری به این جانب رأی خویش را می ریختند؛ درآن حالت با تقسیم شدن رأی ها به دو کاندید حزب، شانس موفقیت هردو پایین می آمد.

غیر از آنچه در بالا گفته شد ، هیچ حرف دیگری در میان نبود.

**پرسش :** درمورد انتخابات دوره سیزدهم شورای ملی ، مداخله دولت درجریان انتخابات وزندانی شدن یک عضو رهبری حزب و سه کاندید برنده انتخابات ، نظریات متفاوت وجود دارد.

از آن جایی که شما بمثابة عضو هیأت رهبری حزب و رهبرسازمان دموکراتیک زنان افغانستان، درجریان انتخابات بحیث ناظر و فعال سیاسی اشتراک داشتید؛ اگر چشم دید خود را برای خواننده گان بیان نمایید بر ما منت می گذارید؟

پاسخ : انتخابات دوره سیزدهم شورا در یک وضعیت بسیار پیچیده و نامطلوب به راه انداخته شد: از یک طرف ارتجاع کهنه کار و ملاکان ستمگر دوچشمه و باگوشهای باز ، روند انکشاف اوضاع سیاسی را درکشور زیر مراقبت داشتند ؛ ازسوی دیگر به تحریک محافل سیاه و عقبگرا می پرداختند تا درمقابل نیروهای سیاسی ترقیخواه و وطنپرست صف آرای کنند و دست به دسیسه و توطئه بزنند.

هرچند تجربه ی دوره دوازدهم موجود بود و سطح آگاهی سیاسی فرزندان اصیل مردم نیز نسبت به گذشته در وضع نسبی خوبی قرارداشت ؛ لیکن به هراندازه که بین نیروهای آگاه و مترقی نزدیکی و تفاهم ایجاد می شد ، به همان اندازه محافل حاکمه ، مرتجعین دست راستی و نمایندگان ارتجاع سیاه هارتر می شدند تا توطئه چینی کنند و مشکل آفرینی نمایند.

اگر به برگه های تاریخ مراجعه صورت گیرد، دشواری های را که نمایندگان واقعی مردم در دوره ی هفتم شورا ( وکلای مربوط به حزب خلق بشمول شادروان محمودی و وکلای حزب وطن، از جمله زنده یاد غبار) به آن سردچار بودند، در دوره ی سیزدهم نیز چنین اتفاق افتید. نیرنگی را که حکومت و مرتجعین وابسته به حکومت در دوره ی هشتم شورای ملی درمقابل کاندیدهای مترقی مدافع منافع زحمتکشان میهن بکار گرفتند و با دسایس و لطایف الحیل ، از ورود عبد الرحمان محمودی و میر غلام محمد غبار به پارلمان جلوگیری نمودند؛ در دوره ی سیزدهم شورا عین مسأله در حصه کاندیدان ح. د. خ. ا، نیز تکرار شد.

مؤجز این که ساختار نظام سیاسی و بافت اجتماعی افغانستان طوری بود که به سبب مداخله ی علنی حکومت ، شایسته ترین فرزندان میهن که از منافع واقعی مردم دفاع و نمایندگی می کردند، با ایجاد توطئه ها ، به پارلمان راه نیابند.

**پرسش:** نقش جریده پرچم را در زمینه دفاع از حقوق و آزادی های دموکراتیک مردم؛ در انتشار اندیشه های پیشرو عصرما؛ در رشد و تکامل جنبش عدالتخواه کشور؛ در بازتاب خواستها و مطالبات برحق سیاسی - اقتصادی و اجتماعی زحمتکشان میهن؛ در افشای ماهیت و چهره حقیقی حکومت های فاسد، گروهها و محافل ارتجاعی ضدملی و حامیان بین المللی آنها و سرانجام، در معرفی و ارتقای سطح اعتبار اعضای حزب در نزد مردم افغانستان و جهان ، چگونه ارزیابی می نمایید؟

**پاسخ:** هفته نامه ی " پرچم " ، « ناشر اندیشه های دموکراتیک خلق افغانستان » ، ارگان نشراتی ح. د. خ. ا ، ادامه دهنده ی خط نشراتی جریده " خلق " ، مشعل درخشانی بود که پس از انشعاب سال 1346 اقبال چاپ یافت و با جسارت ازوضع رقتبار زندگی

اقتصادی - اجتماعی زحمتکشان میهن و از عقب افتادگی شدید جامعه، ناشی از تسلط ارتجاع فئودالی و استبداد و بیدادگری محافل حاکمه ی کشور، سخن گفت.

در جریده پرچم هدف های جنبش ملی دموکراتیک در افغانستان و وظایفی که بایست در این مرحله به سررسانیده شود، با تفصیل تشریح و توضیح گردید و پیرامون مبارزه در راه ایجاد حکومت دموکراسی ملی، بر بنیاد تشکیل جبهه وسیع متحد دموکراتیک و ملی ضد فئودالی و ضد امپریالیستی، حرف های دقیق و روشن انعکاس داده شد.

در تحت همین عنوان بود که در جریده پرچم راجع به مشکلات عدیده ای که دامنگیر توده های مردم در سراسر کشور بود، تحلیل های درست صورت می گرفت و وضعیت سیاسی - اقتصادی - اجتماعی در افغانستان به بررسی گرفته می شد و بدیل برون رفت از حالت موجود ارائه می گردید و روی هدف های استراتژیک و غایی صحبت بعمل می آمد.

جریده " پرچم " در کنار سایر نشریه های ملی و دموکراتیک و ترقیخواه کشور، در بیداری اذهان عامه و ارتقای سطح آگاهی سیاسی اعضای رزمنده حزب و همه ی وطنپرستان میهن ، وظایف خود را بخوبی انجام داد؛ خوش درخشید و نقش ارزنده ای را ، ایفاء کرد.

جریده " پرچم " به نشر مطالبی در رابطه به اصول مبارزه طبقاتی، حل اصولی پرابلم های ملی ؛ در مورد مسائل حاد بین المللی و پروسه ی مبارزه خلقهای جهان برضد استعمار (کهنه و نو) - استثمار، ارتجاع جهانی و امپریالیسم بین المللی، اپارتاید ، صهیونیسم... پرداخت ؛ از صلح ، آزادی ، دموکراسی ، ترقی ، پیشرفت و عدالت اجتماعی در جهان ؛ از همزیستی مسالمت آمیز؛ از جنبشهای رهایی بخش ملی و نهضت های کارگری دفاع و پشتیبانی نمود....

پس می توان گفت که جریده ی " پرچم " بهترین وسیله ی تبلیغ و ترویج اندیشه های عدالتخواهی ، ترقی و پیشرفت اجتماعی و مهمترین سلاح بران مبارزه در زمینه افشای فعالیت های ضد انسانی دشمنان داخلی و بین المللی حزب ما و مردم افغانستان بود.

**پرسش :** توفیق جریده پرچم، بر مبنای کدام عوامل زیرین صورت گرفت؟

- مداخله کشورهای خارجی ، از جمله امریکا و انگلیس و سازمانهای استخباراتی آنها؛

- سراسیمگی محافل حاکمه کشور ، بویژه جناح های سکون پرست و سرکوبگر سلطنت؟

- فعالیتهای اطلاعاتی خرابکارانه ی سازمانهای استخباراتی منطقه ، دایر بر تحریک

ارتجاع سیاه و یا تبلیغات گروههای راست و چپ افراطی؟

**پاسخ :** در توقیف جریده ی " پرچم " ، تمامی نکاتی را که شما به آنها اشاره نمودید، نقش داشتند؛ یعنی همه گروههای ارتجاعی، محافل حاکمه ستمگر داخلی ، ارتجاع منطقه و ابرقدرتهای غارتگر بین المللی که جریده پرچم اعمال جنایتبار آنها را افشاء می نمود، نشرات بیشتر این سلاح بران حزب و زحمتکشان افغانستان را تحمل کرده نتوانستند .

**پرسش :** در دهه ی قانون اساسی ، در نتیجه فعالیت‌های گسترده و ابتکارات سازنده سازمان دموکراتیک زنان افغانستان ، از هشتم مارچ بعنوان روز همبستگی بین المللی زنان جهان ، در آغاز در کابل و سپس در تعدادی از مراکز ولایات ، طی مارشهای پرشکوه، محافل و گرد همایی های شاندار ، تجلیل و گرامی داشت بعمل می آمد.

لطف فرموده بهترین خاطرات ماندگار خویش را از آن روزها بیان بدارید؟

**پاسخ :** در افغانستان عزیز، نهضت نسوان سابقه ی نزدیک به یک صد سال دارد. برای اولین بار، ملکه ثریا در باره ضرورت رفع حجاب زنان، در نشریه امان افغان نوشت.

در جرگه پغمان ( از 6 - 14 سنبله 1307 مطابق 28 اگست الی 5 سپتمبر 1928) بود که راجع به حقوق نسوان سخن زده شد و موضوع وضع قیود بر تعدد زوجات ( یک مرد در عین زمان نباید چند همسر داشته باشد ) و تعیین حد اقل سن ازدواج ، مطرح گردید.

در همین وقت بود که دختران جوان میهن به غرض کسب آموزش علم به ترکیه اعزام شدند و از دادن حق آزادی برای زنان صحبت بعمل آمد.

بدین شکل دیده می شود که در کشور ما مبارزه در راه نهضت نسوان، ریشه ی در گذشته دارد ؛ هر چند دستاوردها خیلی اندک و یا هیچ نبود ؛ ولیک نطفه های اولیه گذاشته شده بود که سرمشق آیندگان قرار گرفت.

متأسفانه پس از سقوط دولت جوان امان الله خان ، چند سالی ( الی تأسیس سناتوریم نسوان در کابل در سال 1936 ) بالای زندگی زنان افغانستان ظلمت سایه افگند و حکومت از رفتن و شمولیت دختران در مدارس ابتدایی نوبنیاد، جلوگیری بعمل آورد و سواد آموزی زنان را کفر و الحاد دانست.

این تنها زمانی که حکومت، کار تجدید نظر در پروگرامها و لوایح معارف را روی دست گرفت، به تأسیس مدارس برای دختران نیز مجال داده شد و در سال 1941 لیسه زنانه کابل افتتاح گردید.

بعد از پایان جنگ جهانی دوم ، در دورهٔ صدارت شاه محمود خان بود که تعداد مکاتب دخترانه بیشتر شد. موسسهٔ نسوان در سال 1946 بوجود آمد و مجلهٔ " میرمن " به نشرات آغاز نمود.

و اما، سنت فرخندهٔ ی هشتم مارچ پس از سال 1911 در سطح جهان رسمیت پیدا کرد و بحیث روز بین المللی زنان شناخته شد. در طول صد سال گذشته، زنان جهان ( از جمله در افغانستان عزیز ) به مقصد نجات از ستم طبقاتی و جنسی، بخاطر حصول حقوق حقهٔ خویش ، با تحجر فکری و اندیشهٔ بی ، با استبداد - ارتجاع - استعمار - استثمار - نژاد پرستی - امپریالیسم ... مبارزه نموده اند و دستاوردهای را نصیب شده اند.

در دهه های چهل ، پنجاه و شصت خورشیدی ، در افغانستان از روز هشتم مارچ ، بوسیلهٔ سازمان دموکراتیک زنان افغانستان ، تجلیل و بزرگداشت بعمل می آمد و از آغاز کار، زنان و دختران آگاه و پیشتاز میهن مان ، قادر گردیدند که بر محور اندیشه های جنبش روشنگری و فعالیتهای روشنفکری ، کتله های وسیع زنان را به دور هدف های سترگ انساندوستانه ی این روز، جمع و سازمان بخشند.

بهترین خاطرهٔ خود را از هشتم مارچ در سیمای ، تأمین تماسها و برقراری روابط دوستانه و صمیمانه با همه ی مادران - خواهران و دختران میهنم می بینم.

**پرسش :** داکتر صاحب بزرگوار! در دههٔ دموکراسی ، سایر احزاب سیاسی و سازمانهای اجتماعی فعالیت داشتند ؛ علی رغم این که پیرامون دیدگاهها و فعالیتهای آنها نظریاتی ارائه شده است ؛ اما شماری از نویسندگان از دید خود راجع به خاستگاه ، اندیشه و فعالیت آنها داوری کرده اند.

ارزومندم تا شما بمتابۀ شخصیت متعادل و ژرف نگر ، دیدگاه خود را در این باره، ابراز نمایید؟

**پاسخ :** در این برهه ی از تاریخ کشور، هریک از نهادها - سازمانها و حزب های سیاسی مترقی و عدالتخواه ، به اندازه و سهم خود ، در امر بیداری مردم ، نقش شایستهٔ خویش را ایفاء نمودند و در دفاع از منافع زحمتکشان و مصالح عالیای سرزمین آبایی مان وظیفهٔ وطنپرستانهٔ شان را اداء کردند.

این هم واضح است که هر کدام راه و رسم مربوط به خود را داشتند؛ لیکن گاه گاهی روی مسائل مهم و حیاتی ، میان کلیه ترقیخواهان، تفاهم های نسبی بوجود می آمد.

**پرسش :** طوری که همگان اطلاع دارند، قانون احزاب سیاسی از طرف هردو مجلس پارلمان افغانستان تصویب و غرض توشیح به پادشاه ارسال گردید.

اما شاه این قانون را که فعالیت تمام احزاب سیاسی را قانونمند می ساخت و راه را جهت نهادینه کردن نظام دموکراسی هموار می نمود، توشیح نکرد.

شما علت این برخورد سلطنت را پیرامون جلوگیری از فعالیت قانونی احزاب سیاسی و بالنتیجه تشکیل حکومت‌های بدون پشتیبانه حزبی، در چه می بینید؟

**پاسخ :** قانون احزاب ، به مانند قانون انتخابات و قانون مطبوعات ، متمم قانون اساسی، بوده اند . دو قانون ( دوم و سوم ) در دوره انتقالی توسط فرمان تقنینی نافذ گردید؛ لیکن قانون احزاب سیاسی به طاق نسیان گذاشته شد.

حکومت های دهه ی قانون اساسی، با تشکیل احزاب سیاسی درعمل مخالفت می ورزیدند. زیرا چنان طرز تفکر وجود داشت که حزب های نو تأسیس، شاید درانتخابات اکثریت کرسی های پارلمان را بدست آورند و در رقابت با حکومت قرار گیرند. از این رو آگاهانه در زمینه تصویب، توشیح و انفاذ آن مخالفت و کارشکنی می نمودند.

از سوی دیگر شاه حاضر نبود تا درپای سندی امضاء بگذارد که درآینده در راه توقعات اعضای خاندان شاهی سدی ایجاد گردد و آزاردهنده تمام شود.

**پرسش :** درمجموع برداشت شما از ارزشهای مندرج در قانون اساسی سال 1343 ؛ نتایج دهه ی دموکراسی دوران سلطنت محمد ظاهرشاه و حکومت های غیر حزبی آن بر چی منوال می باشد واین دوره را چگونه ارزیابی می نمایید.

**پاسخ :** قانون اساسی بعد از توشیح ازجانب شاه ( نهم میزان 1343 - اول اکتوبر 1964 ) با آغاز کار حکومت در دوره انتقالی در معرض تطبیق قرارگرفت.

تصویب و اعلام قانون اساسی در مجموع و به تناسب قوانین گذشته گام مهمی به سوی دموکراسی شمرده می شد و اصل تفکیک قوای سه گانه دولت ( اجرائیه، تقنینیه و قضاویه) در آن مسجل شده بود و در مواردی هم صلاحیت پادشاه را محدود و دست اعضای خاندان شاهی را از مداخله در امور حکومت کوتاه می ساخت.

درقانون اساسی پاره ای از ارزشهای دموکراتیک گنجانیده شده بود؛ لیکن جلوگیری از تشکیل قانونی احزاب سیاسی ، که عملاً صورت گرفت، نمی توانست مانع زیر سوال بردن آن گردد.

برای اولین بار بر مبنای این قانون چهار زن : رقیه ابوبکر ( از کابل ) ، خدیجه احراری ( از هرات ) ، معصومه عصمتی ( از معروف قندهار ) و این جانب ، به پارلمان راه یافتند .

اما نباید فراموش کرد که چگونگی تطبیق قانون بطور یکسان و رعایت ارزش ها و اصول دموکراتیک آن در زندگی افراد جامعه ، باید ملاک قضاوت باشد، نه آنچه با کلمات و افاده های زیبا به روی صفحه کاغذ ریخته شده است .

در دوران حکومت های دهه قانون اساسی ، درپهلوی این که کارهای انجام یافت؛ ولیک کلیه مظاهری که با منافع حیاتی توده های مردم و مصالح علیای کشور در تناقض بود، نیز وجود داشت:

افغانستان به گونه بیرحمانه عقب نگهداشته شد؛ مناسبات تولیدی پوسیده و استثمار گرانه حفظ گردید؛ استبداد، بی عدالتی، قانون شکنی، بیروکراسی، آزار مردم، فقر اقتصادی، بیکاری، مرض، بی سوادی، بی سرپناهی، درهمه جای کشور بیداد می کرد؛ رشوه گیری، اختلاس ، دستبرد به دارایی های عامه، چور و چپاول، قاچاق و غارتگری بی حساب صورت می گرفت؛ مردم از ظلم و تعدی اربابان و حکام محلی به جان آمده بودند و دهها و صدها موضوع دیگر تجاوز به جان و منافع توده های مردم و میهن ....

### پایان بخش دوم

مآخذ :

- 3 - مقاله اکاد میسین دستگیر پنجشیری ، منتشره ی سایت آریایی سال 2009 .
- 4 - کتاب ظهور و زوال... مؤلف دستگیر پنجشیری ج - 1، صص 168-169.
- 5 - یادداشتهای سیاسی... سلطان علی کشتمند ج ، 1 - 2، ص 181 .

[www.sapidadam.com](http://www.sapidadam.com)

سپیده دم